

# سفال‌های آتش و برف

## آیدین آغداشلو

برگزیده مقاله‌ها، ص ۱۳۷۱-۱۳۷۸



سازمان اسناد و کتابخانه ملی



انتشارات دید

۱۳۶۰۱۵۹

---

## سازن های آتش و برف

---

سرشناسه: آغداشلو، آیدین، ۱۳۱۹ -  
عنوان و نام پدیدآور: سازن های آتش و برف  
مشخصات نشر: تهران: کتاب آبان، ۱۳۹۴.  
مشخصات ظاهری: ۲۶۸ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۴۳-۳۸-۸  
وضعیت فهرست نویسی: فبیای مختصر  
خانه دیجیتال: دسترسی کامل این اثر در نشانی:  
<http://nac.iair.ac.ir> قابل دسترسی است.  
شماره کتاب شناسی ملی: ۳۸۴۸۴۹

اثر: آیدین آغداشلو  
صفحه آرایی: مجتبی آدینی  
اجرای صفحه آرایی: شادان ارشدی  
طراحی جلد: فیروز شافعی  
ناظر چاپ: کامیار علینقی  
لیتوگرافی: جامع هنر  
چاپ: رنگ پنجم  
صحافی: واد  
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴  
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۴۳-۳۸-۸



انتشارات کتاب آبان

---

تهران: خیابان انقلاب - خیابان فخررزی - کوی فاتحی دارین - طبقه همکف - واحد ۱۰ - شماره تماس: ۰۱۲-۶۶۹۵۵۰۱۴ - دوزنگار: ۰۱۴۴۳-۱۶۴۴-۶۶۴  
پست الکترونیک: [abanbook.pub@gmail.com](mailto:abanbook.pub@gmail.com) - وب سایت: [www.abanbook.net](http://www.abanbook.net)

---

## فهرست

۱۱ ..... یادداشت

کتاب یکم: گفتارها

یک

۱۷ ..... دیباچه‌ی مجموع به نقاشی‌ها

۲۳ ..... تأملی در هویت فرهنگی ما

۳۱ ..... کجا ایستاده‌ایم

۳۵ ..... گزارشی و اشاره‌ای برای ن طرف ما

۴۱ ..... مقاله‌هایی که باید می‌نویسید و ننویسید

۵۵ ..... نامه‌ای برای پسر م

۵۹ ..... درباره‌ی شاهنامه‌ی شاه طهماسبی

۶۷ ..... از سهو تا جعل

۷۵ ..... به رفتار آرام رودخانه‌ای می‌ماند که به سوی ابدیت جاری است

دو

۷۹ ..... سینماهای من

۹۱ ..... فیلم‌های عمر من

۹۵ ..... چهار یادداشت

۹۹ ..... آلتمن آویخته میان تغزل و افشاگری

سه

۱۰۵ ..... به همان یک دانه بادام تلخ می‌ساختم، اگر می‌ماند

۱۱۵ ..... زنده است و نمرده است

۱۲۱ ..... با بغضی در گلو

۱۲۵ ..... در حق آقای ابراهیم گلستان

۱۲۹ ..... چهره‌ی انسان ورنج‌او

## کتاب دوم: گفت و گوها

- گفتوگو با آیدین آغداشلو ..... ۱۳۹
- بایگانگی، پیر می شویم ..... ۱۹۵
- درباره‌ی سینما، مدرنیسم و فیلم‌سازان ایرانی ..... ۲۰۹
- مفهوم سینمای ملی و راه‌های دست‌یابی به آن ..... ۲۱۵
- موضوع را آن جوری هم می‌شود نگاه کرد ..... ۲۲۷
- درباره‌ی هشتاد و پنج سال‌های ما ..... ۲۳۱
- مصاحبه: روزنامه‌ی ایران ..... ۲۴۱
- مصاحبه با فصل نامه‌ی هنر ..... ۲۴۹
- سال‌شمار زندگی آیدین آغداشلو ..... ۲۶۱

## یادداشت

مقاله‌ها و مصاحبه‌های من، در دهه‌های سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۷، در این مجموعه آمده است؛ در ادامه‌ی کتاب قبلی - «ز خوشی‌ها و حسرت‌ها» - نوشته‌های سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۷۰ را داشت. البته این مجموعه همه‌ی نوشته‌های این هفت سال اخیر را ندارد - همان‌طور که آن یکی نداشت - و در این میان مقاله‌هایی که در جاهای دور از دست‌ماند نوشته شده بود، دور از دست‌ماند، عیبی هم ندارد. همین‌ها هم که در این کتاب آمده‌اند کافی‌اند تا تصویر ذهنی پراکنده‌ی پرتویلاهی صاحب این قلم را ترسیم کنند.



از مصاحبه‌های این مجموعه، هر کدام را که پیش‌تر با نظارت خودم، دست‌نخورده یا دست‌آمده بود در این جا آورده‌ام و آن‌هایی را که به وسیله‌ی ویراستاران و سردبیر روزنامه‌ها و مجله‌ها، خلاصه و اصلاح شده بودند، نیاوردم؛ مثل آن مصاحبه‌ی مفصل با روزنامه‌ی «زن» درباره‌ی سنت و نوگرایی که هدر شد، یا مصاحبه‌ی من که درباره‌ی قرآن‌های خطی و خوشنویسان بزرگ کاتب قرآن در مجله‌ی سروش چاپ شد و چون بخش‌هایی از آن را خلاصه کرده بودند، از خیرش گذشتم، و حیف.

جاهایی هم که متن اصلی مصاحبه‌ها را داشتیم، همان‌ها را آوردم، بی‌حک و اصلاح، و مسئول همه‌ی مطالبی هستم که در این کتاب چاپ شده‌اند.

موزه‌ی پمپیی، نمایشگاه بازمانده‌های آدم‌ها و اشیایی است که در آتشفشان سال ۷۹ میلادی کوه وزوویوس، در شهر رومی «پمپیی» مدفون شده‌اند. موزه‌ی مفصل و مرتبی است و هر بار به وقت تماشای آن، به سوی غرفه‌ای کشیده می‌شوم که آدم‌ها و حیوان‌های بیرون آمده از زیر گدازه‌ها را به نمایش گذاشته‌اند؛ این‌ها - که مجال گریز از آتشفشانی را پیدا نکرده‌اند - در آخرین لحظه‌های عمرشان منجمد مانده‌اند و باستان‌شناسی به نام فیورللی، با

قالب‌گیری گچی، این لحظه را برای همیشه تثبیت کرده است. در میان‌شان، جسد گچ‌شده‌ی سگی هست که دست و پایش را چون کلافی، در ریشه‌ی نهایی، در هم پیچیده است و دهانش، بادندان‌هایی تیز، در جست‌وجوی بلعیدن آخرین ذره‌های هوا، نیمه‌باز مانده است و گردنش، در گیرودار جان‌کندن، به قلاده و زنجیری بسته مانده است که صاحبانش - لایب‌در هراس و آشفتگی یافتن گریز راهی برای خودشان - فراموش کرده‌اند باز کنند.

به تماشایش خیره می‌مانم؛ این سگ من است. این سگ منم، مجاله و در تقلا و بسته به قلاده و بندی که مرا به این سرزمین متصل کرده است، بندی تافته و بافته از تاریخ و فرهنگ مردمان آن، بند مهر من به هر کس و هر چه در آن، و مهر مردمی به من که مراقبت و تیمارم کرده‌اند. بند محکمی است این بند و مجال‌رهایی از آن ندارم. و کدام‌رهایی؟ سعدی راست می‌گوید که: در بند تو بودن بهتر، که رهایی.

آبدین آغداشلو

فروردین ۱۳۷۸

www.ketab.ir